

رهیافتی فقهی بر چیستی حکم تربیت جنسی بر اساس ادله عام و خاص تربیت

سیدمصطفی فرع شیرازی^۱، عبدالکریم عبدالهی نژاد^{۲*}، محمود سعیدی رضوانی^۳، علیرضا
عابدی سرآسیا^۴

چکیده

پس از تتبع در متون دینی و آداب و آموزه‌های مختلف در زمینه تربیت جنسی، اهتمام و توجه خاص شارع مقدس به این مسئله نمود می‌یابد. بیشتر آموزه‌های تربیتی جنسی در کتب حدیثی و فقهی، در ذیل ابوابی همچون نکاح و ولادت و حضانت و ولایت و لباس نمازگزار و پوشش و نگاه آورده شده است. وجود چنین مسائلی بیانگر اهمیت این مسئله در شریعت است. در مواجهه با این آداب دینی این سؤال مطرح می‌شود که آیا تربیت جنسی فرزندان، جایز و راجح است؟ یا اهتمام و توجه شارع به مقوله تربیت جنسی چنان است که می‌توان گفت انجام این مقوله تربیتی بر متولیان آن یک واجب شرعی است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها، دو دسته ادله نقلی به همراه آراء فقها بررسی می‌شوند: اول ادله عائی که ناظر بر اصل تربیت است، دوم ادله خاصی که مستقیماً ناظر به تربیت جنسی است. لازم به ذکر است روش تحقیق در این نوشتار تحلیلی - توصیفی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها

ادله تربیت، تربیت جنسی، حکم تربیت، وجوب تربیت

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران
mostafashirazi334@yahoo.com
۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران (نویسنده مسئول)
abdolahi-k@um.ac.ir
۳. دانشیار گروه مطالعات و برنامه درسی پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران
saeedy@um.ac.ir
۴. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران
a.abedi@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

مقدمه

در نگاه اندیشمندان دینی، رشد صحیح غریزه جنسی امری مطلوب و شایسته است، اما با بررسی متون علمی دینی کمتر مشاهده می‌شود که تلاش و اقدام خانواده و سایر متولیان در جهت رشد صحیح جنسی، امری واجب و لازم از نظر شرعی معرفی شده باشد. شاید آنچه از آثار تألیفی در مسئله تربیت جنسی بیشتر دریافت می‌شود، این نکته است که انجام تربیت جنسی یک فضیلت اخلاقی و یک امتیاز تربیتی برای والدین است و در نهایت آن را یک امر مستحب در روابط والدین و فرزندان قلمداد می‌کنند، اما در این نوشتار، با رویکرد فقهی و براساس ادله قرآنی و روایی اثبات می‌شود که تربیت جنسی نه فقط امری راجح و جایز است، بلکه برای متولیان آن واجب شرعی به شمار می‌رود. اثبات این مسئله براساس دودسته از ادله‌ای که مربوط به حکم تربیت به معنای عام آن و ادله‌ای که مبین تربیت جنسی است، انجام شده است.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. تربیت جنسی

الف. معنای لغوی: واژه «تربیت» کلمه‌ای عربی از ریشه «ربو» است که به باب تفعیل رفته است (طباطبایی، محمد رضا، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱). لغت‌شناسان معنای زیادت و رشد را برای آن بیان کرده‌اند. به همین دلیل در معامله، کلمه «ربا» را به کار می‌برند؛ زیرا بر مال افزوده می‌شود (ابن فارس، بی تا، ج ۴۱۳، ص ۲). البته برخی، ریشه تربیت را «ربب» به معنای سوق دادن و جهت دادن می‌دانند که به دلیل تسهیل در تلفظ یک حرف حذف و به جای آن حرف یاء آمده است (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۴۰). نهایت آنکه می‌توان برای معنای لغوی آن زیادت، افزایش و تورم درونی را برشمرد.

ب. معنای اصطلاحی: تعاریف مختلفی برای تربیت برشمرده‌اند و به نوعی وجه مشترک همه آنها هدایت صحیح و کنترل غریزه جنسی است. به طور مثال برخی الگوبودن بزرگسال را در تعیین رفتار جنسی کودک، تربیت جنسی تعریف کرده‌اند (کرکنندال، ۱۳۳۱، ص ۳). برخی دیگر آن را عادات و روش‌های وابسته به غریزه جنسی دانسته (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۲) و برخی آن را

در اختیار قراردادن اطلاعات مختلف در مورد غریزه جنسی بیان کرده‌اند/فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۶، ص ۲. برخی نیز آن را به راه‌ورسم عفت اسلامی تعریف کرده‌اند/بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۰. البته ما بر این اعتقادیم که تربیت، اعم از آموزش است و شامل آموزش هم می‌شود.

۲. وقایه

به نظر می‌رسد بین معنای لغوی و اصطلاحی «وقایه» تفاوتی وجود ندارد. علمای لغت «وَقَى» را به معنای حفظ و نگهداری آورده‌اند و می‌گویند: وَقَيْتُ الشَّيْءَ؛ یعنی آن را نگهداری کردم/بن‌ثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۷. همچنین گفته‌اند وقایه به معنای حفظ شیء در برابر چیزی است که آن را اذیت می‌کند و به آن زیان می‌رساند(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ ص ۸۱۱).

۳. اهل

برخی گفته‌اند منظور از اهل، اهل خانه است و اصل در آن قرابت و نزدیکی است و در جای دیگر آمده است که منظور از اهل مرد، نزدیک‌ترین مردم به آن هستند/بن‌منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۸. برخی دیگر می‌گویند کلام حق آن است که بگویم اهلیت، به محقق شدن اُنس همراه با اختصاص داشتن و تعلق است؛ پس همسر و فرزند و عروس و داماد و نوه، اهل محسوب می‌شوند. هرچه این تعلق و اختصاص افزون شود، عنوان اهل بودن تقویت می‌شود و گاهی ممکن است کسی که به لحاظ مرتبه نسبت به فرد دورتر از دیگری است، از نظر اُنس نزدیک‌تر و اولی، و جزء اهل محسوب شود(مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۹).

ادله چیستی حکم تربیت جنسی

بر اساس ادله نقلی، اعم از آیات و روایات، چیستی حکم تربیت جنسی بیان می‌شود. این ادله نقلی برخی به‌طور خاص مرتبط با تربیت جنسی، و برخی درباره مطلق تربیت است که تربیت جنسی در ذیل آن قرار می‌گیرد.

دلیل اول: آیات قرآن و آرای فقهی

۱. آیه استیذان

این آیه، به‌طور مستقیم درباره تربیت جنسی سخن می‌گوید و حکمی تربیتی را در این زمینه بیان می‌کند. اثبات موضوع پژوهش از طریق این آیه مربوط به ادله خاص تربیت جنسی است؛ از این جهت قوت و اتقان و وضوح آن در اثبات موضوع بیشتر بحث و بررسی می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بندگان شما و آنها که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه هنگام از شما برای وارد شدن به خانه رخصت طلبند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می‌کنید و پس از نماز عشا. این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر آن سه هنگام، شما و آنها گناهی مرتکب نشده‌اید اگر بر یکدیگر بگذرید. خدا آیات را این‌چنین برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است»^۱ (نور/۵۸). این آیه در مورد یکی از آموزه‌های تربیت جنسی است و بیان می‌کند کودکانی که به بلوغ نرسیده‌اند، برای ورود به حریم شخصی والدین، در سه نوبت از شبانه‌روز باید از آنها اجازه بگیرند تا مبدا صحنه یا حالت خاصی را از والدین ببینند. فقها و مفسران این آیه را از جنبه‌های مختلف به‌ویژه تبیین محتوا و مخاطب‌شناسی آیه بررسی کرده‌اند که با مراجعه به آنها می‌توان در مورد رجحان و وجوب‌سنجی تربیت جنسی به پاسخ رسید.

وجه استدلال به آیه: واضح است که در این آیه، شارع مقدس یک حکم تربیتی - جنسی را بیان می‌کند و این حکم هم از نوع وجوب است. حال در استدلال و استناد به این آیه می‌گوییم که فارغ از اینکه خود حکم موجود در این آیه متوجه والدین یا فرزندان است به‌هرحال یک امر تربیتی جنسی را خداوند مطالبه کرده است و قطعاً بر اساس اصول عقاید و اصول فقه باید این حکم از طرف بندگان اطاعت شود. درحقیقت براساس دلالت التزامی

۱. یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلاة العشاء ثلاث عوراتکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدن طوافون علیکم بضعکم علی بعض کذلک بیین الله لکم الآیات و الله علیم حکیم.

(بین یا غیر بین) این نتیجه به دست می‌آید که حکم استیذان برای ورود به حریم شخصی والدین واجب شرعی است. حال براساس اصول فقه امتثال امر مولی لازم و ضروری است. لازمه این امتثال آن است که این حکم تربیتی جنسی به فرزندان اطلاع و آموزش داده شود. این اطلاع‌دهی و آموزش، دقیقاً همان مرتبه و سطحی از تربیت جنسی است. این اجابت و امتثال حکم چگونه محقق می‌شود؟ قاعدتاً تحقق آن با انجام آن ممکن می‌شود و لازمه انجام آن توسط انسان آگاهی و معرفت به چنین حکم تربیتی جنسی است و این آگاهی و معرفت از طریق تعلیم و تبلیغ و تربیت حاصل می‌شود. نتیجه آنکه برای تحقق و فعلیت این حکم الهی باید این مطالبه شاعر به انسان‌ها گفته و تعلیم داده شود تا آنها هم با امتثال این حکم اهداف و مصالح موجود در این حکم را تحقق بخشند و از مفاسد ناشی از عدم انجام آن جلوگیری کنند. باتوجه به آنچه در ادامه نسبت به تبیین آرای فقها در ذیل این آیه می‌آید، خواهیم دید که همگی حکم مهم استیذان برای ورود به حریم شخصی والدین را واجب شمرده‌اند اما برخی مخاطب و مکلف آن را والدین و برخی خود فرزندان نابالغ دانسته‌اند. بیان این نکته مهم است که چه والدین و چه کودکان را مخاطب این امر تربیتی بدانیم. بایسته است که والدین و افراد ثالث (مربیان و کارشناسان تربیتی) این مسئله تربیتی را ابتدا خود بیاموزند و سپس آن را به کودکان آموزش دهند و این همان جواز و وجوب تربیت جنسی را بیان می‌کند.

تفسیری مختصر از آیه: در تفسیر آیه بیان شده است که این آیه متوجه مؤمنان به خداوند و اقرارکنندگان به رسول او است و به مؤمنان می‌گوید: به بندگان و کنیزانتان امر کنید که هرگاه می‌خواهند در مواقع خلوت زناشویی بر شما وارد شوند، باید از شما اجازه بگیرند. همچنین گفته شده است که کسب اجازه بر هر بالغی واجب است و همچنین بر کودکان بر اساس ظاهر آیه واجب است که در اوقات سه‌گانه کسب اجازه کنند/طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۴۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۷، ص ۲۴۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۱۳۱؛ طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۱۶۳).

مفسری دیگر می‌گوید: این آیه حکم واجب و ثابتی است بر مردان و زنان، و این عقیده اکثر اهل علم است. خداوند در این آیه به بندگان آدابی آموخته است، به این صورت که

غلامان و کنیزان و کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، باید در این اوقات سه‌گانه، از اهل خود (والدین) هنگام ورود بر آنها اجازه بگیرند/قرطبی، ۱۴۰۵هـ ج ۱۲، ص ۳۰۳-۳۰۴.

به اعتقاد برخی، این آیه دلالت می‌کند بر اینکه به کسی که بالغ نشده است امر می‌شود به انجام حکمی شرعی و نهی می‌شود از انجام امری زشت. پس همانا خداوند در این آیه کودکان و غلامان را به کسب اجازه در این اوقات سه‌گانه امر کرده است. این امرشدن کودکان به جهت تعلیم و عادت کردن و از باب تمرین است. پس با این روش برای کودک این کار (کسب اجازه) راحت‌تر و با استتکاف کمتری صورت می‌گیرد/فخر رازی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۱۸.

مخاطب آیه: سؤالی که در مورد این آیه به ذهن می‌رسد این است که در ابتدای آیه مؤمنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و در ادامه به شکل صیغه امر غایب غلامان و کودکان نابالغ مخاطب واقع شده‌اند. حال مخاطب امر و تکلیف موجود در آیه چه کسانی هستند؟ در پاسخ به این سؤال سه احتمال را می‌توان تصور کرد:

۱. فقط بردگان و کودکانی که به بلوغ نرسیده‌اند، مخاطب آیه و امر موجود در آن هستند و هیچ تکلیفی متوجه والدین نیست و تنها برای آنها مستحب است که کودکان خود را به اجازه‌گرفتن تعلیم دهند.

۲. مخاطب آیه مؤمنان (والدین) هستند، اما در صیغه امر (لِیَسْتَأْذِنَکُمْ) مخاطب غایب یعنی بردگان و نابالغان هستند و ترکیب این دو به معنای این است که بر والدین واجب است که کودکان و بردگان خود را دستور دهند که در اوقات سه‌گانه برای ورود اجازه بگیرند.

۳. همانند احتمال پیشین، مخاطب آیه والدین و مخاطب صیغه امر غایب، بردگان و نابالغان هستند، اما با این تفاوت که نه تنها بر والدین واجب است که کودکان خود را امر کنند، بلکه بر آنها واجب است که در روابط زناشویی خود پنهان‌کاری کنند و نگذارند که کودکان این روابط را درک و مشاهده کنند.

با بررسی آرای فقهی، این نتیجه به دست می‌آید که هر سه احتمال طرفدارانی دارد، اما احتمال سوم یعنی آنکه بر والدین واجب است که بر کودکان خود آموزش بدهند که هنگام ورود به حریم شخصی والدین اجازه بگیرند و همچنین لزوم رعایت پنهان‌کاری در روابط زناشویی از جانب خود والدین طرفداران بیشتری دارد.

آرای فقهی: برخی معتقدند اگرچه مخاطبان این آیه مکلفان هستند، اما واضح است که دستور به اجازه، متوجه غیرمکلفان است؛ پس این نتیجه به دست می‌آید که کودکان در این مورد مکلف به عدم نگاه به عورت دیگری هستند و این امر بر آنها واجب است. این تکلیف استثنا و تخصیصی برای حدیث رفع قلم از کودکان است (نراقی، ۱۴۱۵هـ ج ۲، ص ۶۷۲).

منظور از حدیث رفع قلم از کودک این حدیث از رسول خدا است که می‌فرماید: قلم تکلیف از دوش سه گروه برداشته شده است: از خوابیده تا زمانی که بیدار شود، از دیوانه تا زمانی که هشیار شود و از کودک تا آنگاه که به سن بلوغ برسد (مغربی، ۱۳۸۵هـ ج ۱، ص ۱۹۴). در قول فقهی مذکور، کودک به طور استثنا مکلف معرفی می‌شود و تکلیف آن کودک آموزه‌ای در زمینه تربیت جنسی است. از آنجاکه تکلیفی بر کودک مترتب شده است، پس باید آن تکلیف انجام شود و لازمه انجام آن آموزش چنین فعلی به کودک است و این همان تربیت جنسی است.

لازم به ذکر است که حتی اگر مراد شارع در این آیه کودک غیرممیز باشد، باز هم تعارضی که در نظر این فقیه در مورد آیه استیذان و حدیث رفع قلم به آن اشاره شد، وجود خواهد داشت. دلیل این مسئله آن است که در حدیث رفع قلم در نقلی که از امام علی (ع) بیان شده، آمده است: *عن الصبی حتی یحتلم* (حرّ عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱، ص ۴۵)؛ یعنی قلم تکلیف از کودک برداشته شده است تا زمانی که محتلم بشود. کودک پیش از احتلام اعم از ممیز و غیر ممیز است؛ از این رو حکم تکلیفی بنا بر این روایت از مطلق کودک برداشته شده است و در هر صورت با وجود حکم تکلیفی برای کودک در آیه استیذان تعارض دارد. نزد فقهای دیگر این مسئله این‌طور بیان شده است که همانا امر در این آیه یا متوجه والدین است و یا مراد از آن تمرین کردن است و یا از باب آداب و اخلاق است (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲۶، ص ۲۴؛ سُیوری، ۱۴۲۵هـ ج ۲، ص ۲۴۲). این بیان به ما می‌گوید فارغ از اینکه مخاطب والدین یا کودکان باشند، حتی در صورتی که کودک مخاطب آن باشد، باید آن را از باب تمرین و آمادگی تربیتی در نظر گرفت. مسلماً سطحی از تربیت، تمرین و مقدمه‌سازی برای انجام تکالیف اصلی است.

بنابه نظری دیگر، این آیه درباره تحریم نگاه کودک به عورت نیست و تنها مربوط به

حرمت آگاهی بر بعضی افعال و حالات است که اطلاع بر آنها زشت و ناپسند است/خوبی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۱۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۴۰. در اینجا تصریح به حرام بودن اطلاع کودک از بعضی حالات و روابط خاص والدین شده و این حرمت مترتب بر امری تربیتی در امور جنسی شده است. لازمه اجتناب از ارتکاب این حرمت و ابتلا به آسیب‌های آن اقدام به تربیت و آموزش کودک است.

بر اساس این آیه می‌توان گفت کودکی که می‌اندیشد و عاقل است جایز است که مورد امر الهی واقع بشود، برای اینکه در این آیه امر به کسب اجازه شده است. برخی دیگر نیز گفته‌اند که در این آیه به اولیا امر شده است تا فرزندان خود را نسبت به این مسئله (کسب اجازه) آگاه سازند/راوندی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲، ص ۱۳۱. این بیان، دقیقاً منطبق بر مراد ما یعنی لزوم تربیت جنسی فرزندان به دست والدین است. راوندی ابتدا نظر خود را مبنی بر مخاطب بودن کودک بیان می‌کند و سپس با نقل نظر دیگران بر وجوب آموزش کودکان به دست والدین باهدف آموختن حکم استیذان اشاره می‌کند.

مقدس اردبیلی اعتقاد دارد حکم استیذان به کودکان تعلق دارد و علت چنین حکمی، رویکرد تربیتی ماهیت آن حکم است؛ البته احتمال ندب و استحباب را هم بعید نمی‌داند. ایشان به نقل از طبرسی، درباره این آیه می‌گوید: کسب اجازه بر هر بالغی واجب است و بر غیر بالغان در این اوقات سه‌گانه واجب است. ایشان در ادامه بیان می‌کند این وجوب استثنایی است بر عدم وجوب تکلیف افراد غیر بالغ، و این استثنا یا به‌خاطر تأدیب و تعلیم افراد آزاد، و یا به‌خاطر مطلق رجحان از باب ندب و استحباب، و یا از باب ارشاد و آموزش معاشرت است. به‌هر تقدیر در این آیه کودک غیربالغ مورد خطاب خداوند قرار گرفته و به او امر شده است و این امر از باب امر به امر نیست؛ یعنی از این جهت نیست که والدین مورد امر الهی قرار گرفته‌اند و کودکان هم به‌موجب امر والدین مامور به چنین آموزه تربیتی می‌شوند، بلکه کودک غیر بالغ خود مامور واقع شده است/مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۵۰.

یکی از فقهای معاصر در بحثی مستقل و در ذیل آیه استیذان بیان می‌کند که لازم است کودک را از ورود بدون اجازه بر والدین در سه وقت یادشده در آیه منع کرد. ایشان در پاسخ به این سؤال که منع و نهی کودکان از انجام چنین امور شرعی مهمی واجب است یا نه، می‌گوید:

نه تنها بر والدین بلکه بر هر مؤمنی واجب است که کودکان را به روشی غیر از زدن، همچون وعظ و ارشاد، از ارتکاب چنین منکراتی منع کند/سیفی، ۱۴۲۹هـ ص ۲۶۷). در این نظر، نه تنها بر والدین بلکه بر سایر مؤمنان فرض و واجب شده است که از طریق وعظ و ارشاد و راهنمایی اقدام به منع و دفع کودکان از این فعل خطرناک جنسی بکنند. این اقدام از جانب والدین و سایر مؤمنان دقیقاً سطحی از همان تربیت جنسی است که آن هم به شکل وجوب معرفی شده است. دلیل این استدلال آن است که فرآیند تربیت جنسی تنها اقدامات ناظر به اصلاح و هدایت بعد از ارتکاب و ابتلا به انحرافات جنسی نیست، بلکه مجموعه اقدام‌هایی است که ناظر به مرحله پیشگیری و درمان است؛ از این رو منع و دفع فرزند به انحاء مختلف، مؤثرترین رویکرد دینی در تربیت جنسی است که باعث می‌شود فرزند را پیش از آلودگی و ارتکاب و ابتلا به آسیب‌های جنسی هدایت کرد و در مسیر صحیح حیات جنسی قرار داد.

در نظر دیگر آمده است که در این آیه غیربالغان در اوقات سه‌گانه مامور به کسب اجازه برای ورود شده‌اند و در غیرازاین سه وقت وجوبی نیست. لزوم اجازه تنها مربوط به حریم شخصی والدین و محارم نیست، بلکه شامل غیرمحارم همچون پسرعمو و دخترعمو و پسرخاله و دخترخاله و امثال اینها است که معمولاً در سنین کودکی بیشتر دور هم هستند/مکارم شیرازی، ۱۴۲۵هـ ص ۱۱).

جمع‌بندی: از مجموع آرای تفسیری و فقهی، این نکته دریافت می‌شود که شارع مقدس بر حکم تربیتی (کسب اجازه برای ورود به حریم شخصی والدین و پنهان‌کاری در روابط زناشویی) که در ذیل تربیت جنسی قرار می‌گیرد، تأکید کرده است و این تأکید هم نه تنها به شکل رجحان یا فضیلت اخلاقی، بلکه بر اساس آرای فقهی مذکور در قالب یک مطالبه وجوبی از انسان‌ها خواسته شده است که قطعاً باید اطاعت شود. حال انجام و امتثال آن قطعاً از طریق توجه و اهتمام والدین و دیگران به امور تربیتی جنسی فرزندان خود است و این خود مبین لزوم و اهمیت تربیت جنسی است.

۲. آیه وقایه

در این بخش آیه‌ای از قرآن مورد استناد قرار گرفته است که از جمله ادله عام وجوب تربیت

است؛ اما با توجه به تفسیر موسّع آن نزد مفسران و تبیین فقهی آن نزد فقها به روشنی می‌توان دریافت که یکی از مصادیق و مراتب اصلی وقایه و نگهداری اهل خود، همان تربیت جنسی است؛ تربیتی که باعث عدم گرفتاری خود به انحراف‌ها و ابتلائات اخلاقی و جنسی می‌شود و در نهایت باعث حفظ و نگهداری اهل‌بیت خود از آتش جهنم، که در ذیل آیه آمده است، می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند، نگه دارید. فرشتگانی درشت‌گفتار و سخنگیر بر آن آتش موکّل‌اند. از فرامین الهی نافرمانی نمی‌کنند و همان می‌کنند که به آن مأمور شده‌اند» (تحریم/ ۶). بر اساس این آیه بر همه مؤمنان واجب است که خود و خانواده خود را که فرزندان هم در شمار آن هستند، از ارتکاب هر آنچه خداوند وعده جهنم داده است، دور و حفظ کنند.

وجه استدلال به آیه: در این آیه مؤمنان امر شده‌اند که اهل‌بیت خود را از عذاب جهنم حفظ و نگهداری کنند. بر اساس آرای فقهی و تفسیری گفته شده قدر متیقن از کلمه اهل بیشتر، همسر و فرزندان است؛ اگرچه برخی همان‌طور که اشاره شد معنای اهل را به خویشان و نزدیکان توسعه داده و برخی دیگر قائل به توسعه در حکم وقایه شده و آن را به‌طور کل به‌عنوان مستندی برای فریضه امر به معروف و نهی از منکر بین همه مسلمانان برشمرده‌اند. همچنین در آرای فقها دیده شد که برخی فقها تنها والد را به‌عنوان مامور این حفظ و مراقبت ندانسته بلکه والدین را باهم مخاطب و مامور این امر مراقبتی دانسته‌اند، اما در این قسمت تعیین پدر تنها یا والدین باهم مراد و منظور ما نیست، بلکه محور استدلال بررسی رجحان و وجوب تربیت جنسی است، بدون توجه به اینکه مربی و عامل آن ولی به‌تنهایی یا والدین یا افراد دیگری باشند.

بر اساس همان نظر و تفسیر غالب فقهی در ذیل این آیه، بر مؤمنان واجب است که افراد اهل خود را یعنی همسر و فرزندان (قدر متیقن) را از ارتکاب معاصی و محرمات و ترک

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

اوامر و واجبات الهی بر حذر دارد و آنها را از گرفتاری به عذاب جهنم حفظ و نگهداری کند. آنچه مسلم است بخشی از این محرّمات و واجبات همان افعال و آموزه‌هایی است که در ذیل مسائل تربیت جنسی از قبیل پوشش، نگاه، بازی جنسی، خودارضایی و خودنمایی قرار می‌گیرد. این واجبات و محرّمات جنسی که بخشی از محتوای آیه است، باید برخی انجام و برخی ترک شود و از طرفی تحقق این امر از طریق آگاهی بخشی و تبیین و تعلیم ممکن است؛ همان‌طور که در آرای فقهی گفته شد، باید این امور مهم را والدین به فرزندان آموزش دهند و این مسئله دقیق همان معنای تعلیم و تربیت جنسی است؛ از این رو می‌توان گفت بر اساس آرای فقهی در ذیل این آیه تعلیم و تربیت جنسی جایز است.

مفهوم وقایه: بنا به نظر علمای لغت وقی به معنای حفظ و نگهداری است، و وقیت الشیء یعنی آن را نگهداری کردم/بن‌اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۷؛ فیومی، بی‌تا، ص ۶۹۹. وقایة به معنای حفظ چیزی است از آنچه آن را اذیت می‌کند و به آن زیان می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ ص ۸۸۱).
مفهوم کلمه اهل: منظور از اهل یعنی اهل خانه و اصل در آن قرابت و نزدیکی است (فیومی، بی‌تا، ص ۶) و به نقلی، منظور از اهل مرد، نزدیک‌ترین مردم به او هستند (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۸). علامه مصطفوی می‌گوید: کلام حق آن است که بگوئیم اهلیت به محقق شدن اُنس همراه با اختصاص داشتن و تعلق است. پس همسر، پسر، دختر، عروس، داماد و نوه همگی جز اهل محسوب می‌شوند. هرچه این تعلق و اختصاص افزون شود، عنوان اهل بودن تقویت می‌شود و گاهی ممکن است کسی به لحاظ مرتبه نسبت به فرد، دورتر از دیگری باشد، اما از نظر اُنس نزدیک‌تر و اولی محسوب شود و جزء اهل محسوب شود و گاهی عنوان اهلیت از کسی که تعلق و توافق و اختصاص با او منتفی شده است، گرفته می‌شود، همان‌طور که در آیه آمده است: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود، ۴۶). همچنین ممکن است دایره معنایی اهل بر اساس موارد و جایگاه‌های مختلف وسیع‌تر یا محدودتر شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۱). به کاربردن کلمه «اهل» به صورت جمع یعنی «اهلین»، می‌تواند بر این مطلب دلالت کند که منظور آیه، فراتر از خانواده به معنای همسر و فرزندان است و جمیع نزدیکان فرد را

۱. این آیه درباره پسر است که منسوب به حضرت نوح بود، اما خداوند آن پسر را اهل حضرت نوح ندانست.

در برمی‌گیرد تا وظیفه هر فردی به صورت حداکثری نسبت به اطرافیانش تعریف شود.

صیغه امر در آیه: فعل استفاده شده در آیه (قوا) است که فعل امر مخاطب است. در اصول فقه قول اتفاقی و مشهور اصولیان بر این است که صیغه امر ظهور در وجوب دارد. حال برخی تنها استعمال صیغه امر به شرط عدم وجود قرینه برخلاف را ظاهر در وجوب دانسته‌اند/آخوند خراسانی، ۱۴۰۹هـ ص ۷۰، و برخی دیگر کاربرد صیغه امر به ضمیمه حکم عقل را ظاهر در وجوب دانسته‌اند/نائینی، ۱۴۱۷هـ ج ۱، ص ۱۳۷؛ مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۵؛ بنابراین فعل امری که در این آیه استفاده شده است ظهوری قوی در وجوب دارد و از نظر دلالت لفظی و مقالی استنباط وجوب از این آیه واضح است.

تفسیری مختصر از آیه: این آیه به آنها امر می‌کند که خودشان و اهلیشان را از آتش جهنم حفظ و دور کنند. حفظ کردن خودشان از آتش به این است که طاعات و اوامر الهی را انجام بدهند و حفظ و نگهداری اهل خود به این معنا است که آنها را به طاعات الهی دعوت، و بر فعل و انجام اوامر الهی تشویق کنند/طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۰. افراد باید خودشان و اهلیشان را از آتش حفظ و نگهداری کنند و این امر با صبر بر طاعات الهی و دوری از گناه نسبت به او و دوری از پیروی از شهوات حاصل می‌شود. حفظ و نگهداری اهل خود از آتش تعلیم فرایض دینی و منع آنها از ارتکاب قبایح دینی و تشویق آنها بر انجام کارهای خیر حاصل می‌شود/طبرسی، ۱۴۰۸هـ ج ۱۰، ص ۵۵.

در تفسیری دیگر آمده است که در آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ»، «أولاد» هم داخل می‌شود، زیرا بخشی از خود است؛ پس باید حلال و حرام را به آنها یاد داد و آنها را از گناهان دور کرد و نهایت آنکه بر ما واجب است که دین را به فرزندان خود و اهل خود و همچنین خوبی و آنچه اولاد را در ادب سرشار می‌کند، به آنها آموزش داد/قرطبی، ۱۴۰۵هـ ج ۱۸، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ فخر رازی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۵۷۲.

آرای فقهی: گروهی از فقهاء معتقد هستند که بر اساس آیه مذکور واجب است که مؤمنان فرزندان خود را منع کنند از ارتکاب هر آنچه خدا وعده جهنم برای آن داده است و نیز امر کنند بر انجام هر آنچه خداوند برای ترک آن، وعده جهنم داده است و این امر ممکن نیست مگر از راه تربیت کودکان به طوری که برای آنها اعتقاد و اخلاق صحیح حاصل شود و

همچنین از راه تعلیم آنها نسبت به اموری که نزد آنها تکلیف است. این مسئله یعنی تعلیم و تربیت ضروری دین است و چیزی است که فقها و مفسران در ذیل آیه وقایه به آن اشاره کرده‌اند (انصاری و همکاران، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۲۹۵).

با توجه به نقل مذکور، این گروه به‌طور صریح لزوم تربیت فرزند و منع و حظر فرزندان را از امور حرام و تشویق و سوق دادن آنها به امور مصلح و اخلاق نیک تصدیق می‌کنند. به‌طور قطع، از جمله امور حرام، انحرافات جنسی است و از جمله کارهای صالح، استعفاف و دوری از لغزش جنسی است که منع و تشویق بدین امور خود همان تربیت جنسی است. در رأی فقهی دیگر در ذیل آیه مورد بحث، به‌صراحت به وجوب هدایت و آگاه‌سازی فرزندان توسط والدین در افعال نابه‌هنجار اشاره شده است و می‌توان آن را مستندی فقهی بر وجوب تربیت جنسی دانست. این آیه دلالت بر این موضوع دارد که بر ولی واجب است که فرزند را از هر آنچه باعث ضرر فرزند یا دیگران می‌شود و نیز از هر عملی که می‌داند شارع راضی به انجام آن نیست، منع کند؛ اعمالی چون: زنا، لواط، غنا، خوردن و نوشیدن اعیان نجس و مسکرات (طباطبایی بزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۴). در این حکم اعمالی همچون زنا و لواط که همگی از انحرافات جنسی هستند و حتی اموری چون نوشیدن مسکرات که انسان را به این سمت سوق می‌دهند، اموری ضرر رسان و آسیب‌زا برای کودکان و بالغان شمرده شده است که والدین ملزم به تحذیر و دور کردن فرزندان از این امور هستند و این اقدام از جانب والدین چیزی جز همان تربیت جنسی نیست.

به اعتقاد برخی دیگر، مراد از محافظت اهل و عیال از آتش آن است که به ایشان آداب شریعت و احکام الهی را بیاموزند و بر هر کس از مکلفان از بابت امر به معروف و نهی از منکر که اعظم احکام شریعت حضرت پیغمبر (ص) است، لازم است که ابتدا اهل و عیال خود را اگر نادان و جاهل باشند، به آموختن واجبات و محرمات به‌قدر ضرورت ترغیب و امر کند و بنای تقلید در عبادات و راه تحصیل آنها را برای آنها میسر کند، به این نحو که یا خود بیاموزد و ایشان را تعلیم کند یا معلمی برای ایشان تعیین کند یا مانند آن، و پس از آموختن در انجام آنها سعی کند و ابتدا به موعظه و ارشاد و رفق و مدارا ایشان را بر تحصیل و انجام آنها ملزم کند و اگر مسامحه کردند باز موعظه و نصیحت کند و اگر یقین کرد که

رفق و مدارا اثر نمی‌کند، به زبان ایشان را برنجاند و اگر فایده نکرد تهدید و تخویف کند و اگر فایده نبخشید تنبیه جزئی کند، مثل تنبیهی که اطفال را در تعلیم می‌کنند/نراقی، ۱۴۲۲هـ ج ۱، ص ۲۲۳.

در تحلیلی دیگر از فقها، تربیت روح و نفس فرزندان بر والدین فرض و واجب شمرده شده است و این وجوب تزکیه نفس فرزندان، آن هم به طور مطلق بر هر فعلی که فسادزا است، مترتب است. بخشی از این پاکی نفس و روان به خودداری از انحرافات جنسی برمی‌گردد. در این باره گفته شده است که هر مسلمانی و بلکه هر انسانی باید بداند که فرزندان نزد او ودیعه‌ای از جانب خدا هستند و او نسبت به آنها مسئول هستند و در این باره محاسبه می‌شوند؛ از این رو همان طور که بر والدین نفقه فرزندان و تغذیه و حفظ جسم آنها واجب است، پرورش عقول و تصحیح اعتقادات آنها و جهت‌دهی ذهن آنها به اصول دین و فروع دین و عادت‌دادن آنها به عفت و راستگویی واجب‌تر است (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۱۵۷). بر اساس آیه مذکور بر ولی واجب است که اهلش را از آتش ننگه دارد و پیش از بلوغ آنان را برای فرمانبری خدا آماده کند و به خداوند و تعالیم الهی نزدیک بکند و برای این هدف از روش‌های مختلفی همچون تشویق و ترساندن و تأدیب و وعده‌دادن استفاده کند/صدر، ۱۴۰۳هـ ص ۱۲۶.

آیت‌الله خویی ضمن بیان معنایی از تربیت اسلامی به وضوح حکم به وجوب آگاه‌سازی و هدایت فرزندان و همسران نسبت به حلال و حرام و به طور خاص بعضی از افعال جنسی می‌کند که این مهم خود تربیت جنسی است. ایشان می‌گویند بر اساس آیه و قایه باید گفت که بر والدین تربیت اسلامی فرزندان واجب است و این، به معنای تشویق و تحریک آنها به انجام واجبات و ترک محرمات است و برای والدین شایسته است که فرزندان را به عقیده سالم و مسائل شرعی و ارتباط آموزش دهند و همچنین نسبت به دختران و همسران خود مراقبت و محافظت کنند که تبرج و خودنمایی نکنند/خویی، ۱۴۱۶هـ ج ۳، ص ۴۵۳.

فقیهی دیگر از آیه و قایه این طور برداشت می‌کند که این آیه بر وجوب امر و نهی اهل بیت و عیال خود در زمینه واجبات و معاصی، دلالت می‌کند؛ و همچنین بر وجوب تعلیم و آموزش حرام و حلال الهی نسبت به اهل بیت خود دلالت می‌کند/مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۲۰. برخی دیگر معتقدند این آیه، بر وجوب شرعی تربیت به دست پدر تصریح می‌کند. در ذیل

این آیه بیان شده است که بر پدر، تربیت فرزند خود واجب است، به طوری که آن تربیت باعث اصلاح دین و اخلاقیات و جسم او بشود. در متون وارد شده است که از سن شش - هفت سالگی بازی کودک باید ترک شود و همچنین بر پدر لازم است از این سنین حلال و حرام و کتاب خدا و احکام دین را بیاموزد/حکیم، ۱۴۱۵هـ ج ۲، ص ۶۲).

دلیل دوم: روایات و آرای فقهی

سه روایت به عنوان مستند متون فقهی آورده می شود. درباره روایت اول، آرای فقهی مستقلی که به طور مستقیم به آن اشاره کند، دیده نشد؛ اما بخشی از آرای فقهی به طور پراکنده در ابواب فقهی گفته شده است که می توان با تبارشناسی نوع آن و محتوای آنها مستندسازی مستقیمی بین روایت آورده شده و آرای فقهی گفته شده برقرار کرد؛ از این رو در روایت اول این آرای فقهی بیان می شود و در دو روایت دیگر، آراء فقهی ای که مستقیم درباره آنها گفته شده است، ذکر می شود.

روایت نخست

امام سجاده (ع) می فرماید: «حقّ فرزندان این است که بدانی وجود او از توست و خوبی ها و بدی های او در این دنیا وابسته به توست؛ و بدانی نسبت به کسی که سرپرستی او را داری مسئول هستی، و موظفی که او را با آداب و اخلاق پسندیده، پرورش دهی و او را به سوی خداوند بزرگ راهنمایی، و در اطاعت و بندگی پروردگار، یاری اش کنی» (ابن بابویه، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۶۲۲).

وجه استدلال به روایت اول: در این روایت و آرای فقهی مذکور، اصل تأدیب و تعلیم و تربیت فرزندان بسیار سفارش شده و نوع و شکل تربیت هم در قالب تربیت الهی و دینی معرفی شده است؛ یعنی این روایت و آرای فقهی می گویند باید فرزندان را نسبت به مسائل دینی آگاه و آنها را بر اساس همان بایدها و نبایدهای دینی تربیت کرد. از طرفی بخشی از بایدها و نبایدهای دینی درباره امور جنسی و مراقبت های تربیتی در این حوزه است، و از طرف دیگر، تربیت به طور مطلق در روایت و متون فقهی سفارش شده است و شامل تمام مراتب و انواع تعلیم و تربیت دینی می شود؛ از این رو باید گفت تربیت جنسی ای که مستفاد از

آموزه‌های دینی و منطبق بر ظاهر و روح شریعت باشد، بخشی از شرایع الهی است و مورد رضایت و امر شارع مقدس است. در این روایت، امام سجاد(ع) نسبت به مطلق تربیت بیان آمرانه‌ای دارد و تربیت اخلاقی و الهی را بر ولی فرض و واجب می‌داند. در این رابطه، چند نظر فقهی نیز که صراحت بیشتری در آنها دیده می‌شود، آورده می‌شود.

آرای فقهی: در تبیینی فقهی، ضمن ذکر لزوم و شایستگی تربیت فرزند و آراستگی او به پاکی و عفت از دوره کودکی آمده است هنگامی که کودک به سن تمییز می‌رسد به طهارت و نماز و روزه امر می‌شود و اصول عقائد و هر آنچه از حدود شرعی را نیاز دارد، می‌آموزد. پس اگر فرزند در دوران کودکی اش به این آداب تربیت شود، پس از بلوغ، این آداب برای او ملکه‌ای استوار می‌شود و این اتفاق خیر و شایسته است؛ اما اگر برخلاف آن رشد کند به طوری که با بازی و فحش و ناسزا انس بگیرد، پس هنگامی که بالغ می‌شود دارای نفسی خبیث و طینتی کثیف خواهد بود و بار سنگینی بر دوش والدینش خواهد بود و از او کارهایی سر می‌زند که موجب فضاحت و بی‌آبرویی است. پس بر هر پدر و مادری واجب است که در تربیت فرزند خود در دوران کودکی کوتاهی نکند/نراقی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۱. این حکم به وضوح نگاه شریعت را بر لزوم تربیت و پاک‌سازی فرزندان از خبایث و پلیدی‌ها ترسیم می‌کند و همچنین بیان می‌کند که شارع مقدس بر شروع تربیت از دوره کودکی اهتمامی ویژه دارد و نیز شایسته است که پدر فرزندان خود را نسبت به وظایف دینی و احکام شرعی از حرام و حلال تعلیم و آموزش دهد. این بیان خود گویای این مطلب است که تعلیم فرزندان به امور حلال و حرام که انحرافات و بایسته‌های جنسی هم از جمله آنها است، امری واجب و لازم است/خویی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۳، ص ۲۶۴. حتی بعید نیست که بگوییم این تعلیم و آموزش واجب می‌شود هنگامی که فرزندان به خاطر ترک تعلیم والدین خود، مرتکب آن حرام و تارک آن واجب می‌شوند/تبریزی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۳، ص ۲۶۴.

فقیهی دیگر، با تصریح به وجوب شرعی والدین بر اقدام به تعلیم و تربیت بیان می‌کند: وظیفه والدین تأدیب و تربیت فرزندانشان به اخلاق خوب و آداب نیکو است؛ و همچنین بر تمرین و آمادگی آنها بر عادات موردپسند و انجام نیکی‌ها است؛ و همچنین بر منع‌کردن آنها از انجام هر کاری است که به خودشان و به دیگران آسیب می‌رساند؛ و همچنین بر

سرپرست کودکان واجب است به کمال رساندن باطن آنها و میل دادن آنها به سمت هر چیزی که به صلاح و استواری آنها است. زدن کودکان برای این اهداف عالیه و مقاصد بااهمیت ظلم به حساب نمی آید (گیاپگانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲، ص ۲۸۲).

روایت دوم و سوم

از آنجایی که وجه استدلال و استناد به روایت دوم و سوم به یک شکل است، نحوه استدلال به این دو روایت باهم بیان، و سپس آرای فقهی موجود در ذیل آنها تبیین می شود. امام رضا (ع) می فرماید: «زن لازم نیست سرش را از پسر بچه بپوشاند تا زمانی که آن پسر بچه به سن بلوغ برسد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰، ص ۲۲۹).

امام صادق (ع) می فرماید: هر کس به کودک تازه متولد شده ای مایع مست کننده بنوشاند، خداوند او را آب جوشان می نوشاند، اگر چه مورد آمرزش هم قرار بگیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۵، ص ۳۰۸).

وجه استدلال به روایت دوم و سوم: در هر دو روایت یکی از آموزه های مهم تربیتی جنسی گفته شده است. در یکی حکم مربوط به نگاه و پوشش نسبت به کودکان و در دیگری، مسئله نوشیدن مسکرات توسط کودکان و نوشاندن آنها توسط افراد ثالث گفته شده است. در این باره چند نکته باید گفت: ۱. ذکر این احکام و آموزه ها از جانب امامان معصوم قطعاً به قصد اجرا و عمل به آنها گفته شده است. امثال این بایدهای دینی که رویکرد تربیتی جنسی دارند با آگاهی مکلفان و مخاطبان صورت می گیرد و این آگاهی از طریق همان تعلیم و تربیت حاصل می شود؛ ۲. در عبارات فقهی، که در ادامه ذکر خواهد شد، به اقداماتی تصریح شده است که همگی ماهیت تعلیم و تربیت دارد؛ یعنی فقیه می گوید که بر ولی یا والدین و یا عموم مسلمانان واجب و لازم است که از انجام و تحقق فلان نابهنجاری جنسی جلوگیری و ممانعت کنند؛ مثلاً درباره روایت دوم در متون فقهی گفته می شود که بر ولی واجب است کودک خود را از نگاه به موی سر زن بیگانه منع کند و در ذیل روایت سوم گفته می شود که بر والدین و دیگران لازم است که کودک را از خوردن و نوشیدن مسکرات بازدارند. طبیعتاً این منع و مراقبت از طریق اقدامات بازدارنده والدین و دیگران صورت می گیرد. این قبیل اقدامات نیز همان شیوه ها و راهبردهای تربیتی را تشکیل می دهند. بنابراین الزام انجام چنین

اقدامات تربیتی‌ای در شرع، خود گواه مسلمی بر پذیرش و جواز نهاد تعلیم و تربیت جنسی است.

آرای فقهی: آیت الله خویی در ذیل پرداختن به احکام موجود در دو روایت فوق که جزء اعمالی هستند که ماهیت جنسی و شهوانی دارند، بر تمام مکلفان فرض و واجب می‌داند که برای منع فرزندان از انجام این اعمال جنسی هر اقدامی را انجام بدهند. ایشان در بخشی از کتاب خود در بررسی این روایت و روایات مشابه در ذیل آیه قرآن (نور، ۳۱) بیان می‌کند حکم به عدم جواز یا جواز کشف سر در برابر غیربالغ (چه ممیز، چه غیر ممیز) مربوط به غیر موردی است که ما نسبت به میغوضیت آن مورد نزد شارع علم داریم و می‌دانیم که وقوع آن نزد شارع مذموم است؛ بنابراین در این مورد فرقی ندارد که مرتکب آن بالغ یا غیربالغ باشد، مانند زنا و لواط و شرب خمر؛ از این رو، بر مکلفان واجب است که مانع از تحقق این گناه شوند و راه انجام آن را ببندند و مسیر انجام گناه را با گفتار و عمل مسدود سازند (خویی، ۱۴۱۸ هـ.ج ۳۲، ص ۷۱). ایشان به صراحت در مورد عدم فعلیت یک نابهنجاری جنسی، حکم به وجوب منع و جلوگیری از آن از طریق سخن یا راهکارهای عملیاتی توسط تمام مکلفان می‌کند. این ادبیات به روشنی بر وجوب تربیت جنسی دلالت می‌کند؛ چراکه منع و جلوگیری از ابتلا به انحراف جنسی چیزی غیر از تربیت جنسی نیست. به عبارت دیگر در فرآیند تربیت جنسی این قبیل اقدامات مذکور از نظر آقای خویی از اهم مسائل در این نوع از تربیت است.

شیخ انصاری هم ضمن بررسی روایت مذکور در کنار سایر مستندات روایی و قرآنی بیان می‌کند که نگاه کودک ممیز هم به زنان جایز نیست و اکثر اصحاب حکم آن را همانند بالغ در نظر گرفته‌اند، زیرا در وجود چنین کودکی غلیان شهوت و شوق و تحریک وجود دارد؛ از این رو بر ولی و سرپرست واجب است که از وقوع چنین امری جلوگیری کند و کودک خود را از نگاه کردن منع کند و همچنین بر زن نامحرم واجب است که خود را در برابر او بپوشاند (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.الف، ص ۶۰). در این استدلال بر والدین فرض و واجب شده است که کودک خود را از دیدن آن صحنه و منظره منع و جلوگیری کنند. در حقیقت در این نوع اندیشه تکلیفی تربیتی آن هم در امور جنسی برای والدین تعریف شده است. این امر

صریحاً مثبت و مبین وجوب تربیت جنسی است.

در رأی فقهی دیگر، در ذیل حکم مربوط به نوشاندن مسکرات و اعیان نجس به کودکان، آمده است که این کار به خاطر ضرر رساندن به دیگری مطلقاً حرام است، هنگامی که از باب تسبیب باشد، حتی اگر هم تسبیبی نباشد لازم و واجب است که کودک را از نوشیدن منع و ردع کنیم و این منع و ردع توسط ولی اقتضای ولایت او و مسئولیت او است و این جلوگیری توسط دیگران اقتضای سیره همیشگی بر آن است (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۴۱۹). ارتباط این موضوع با تربیت جنسی آن است که فرآیند تربیت جنسی تنها اقدامات ناظر به اصلاح و هدایت بعد از ارتکاب و ابتلا به انحرافات جنسی نیست؛ بلکه مجموعه اقدام‌هایی است که ناظر به مرحله پیشگیری و درمان است؛ از این رو منع و دفع فرزند به انحاء مختلف، مؤثرترین رویکرد دینی در تربیت جنسی است که باعث می‌شود فرزند را پیش از آلودگی و ارتکاب و ابتلا به آسیب‌های جنسی هدایت کرد و در مسیر صحیح حیات جنسی قرار داد.

واضح است که وقتی نوشاندن مسکرات و سایر اعیان نجس به کودک حرام باشد و منع کودک از نوشیدن مشروبات و خوردن اعیان نجس، بر والدین و دیگران واجب باشد، مسلماً ترک این کار موجب مفاسد و آسیب‌های بسیار خواهد شد و این امر ما را بر لزوم این منع و دفع که خود امری تربیتی است، رهنمون می‌سازد.

در آرای فقهای معاصر، درباره حکم نوشاندن مسکرات تصریح به لزوم منع و دفع افراد از چنین کاری شده است. آیت الله خویی معتقد است نوشاندن مسکرات و سایر اعیان نجس به مؤمنان و افرادی که در حکم آنها هستند، یعنی اطفال، حرام است و این حرمت به خاطر اضرار به غیر است و از موارد تسبیب است. منع کودک و اطلاع دادن به او نسبت به حرمت این کار بر ولی و سرپرست او واجب است چراکه حفظ و نگهداری کودک بر ولی واجب است. از طرفی اگر ضرر ناشی از خوردن مسکر و اعیان نجس موجب هلاکت یا مرگ بشود و یا موردی باشد که شارع اهتمام به عدم وقوع آن دارد، که این مورد از این قبیل است، پس بر سایر افراد مسلمان هم لازم و واجب است که کودکان را از خوردن این موارد منع کنند (خویی، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۳۳۷).

جمع‌بندی: در آرای فقهی مذکور که در ذیل احکام مربوط به دو عمل شرب خمر و نگاه و پوشش کودک که صبغۀ جنسی دارند، بیان شده است، مشاهده می‌شود که جلوگیری از انجام یک فعل نابه‌هنجار (شرب خمر و نگاه و پوشش کودک) که خود موجب بسیاری از آسیب‌های مربوط به حوزه تربیت جنسی می‌شود، بر والدین و بر سایر افراد فرض و واجب شده است و حتی برای تبیین این جلوگیری به طرق و کارکردهایی از جمله منع و دفع و تشویق و تنبیه اشاره شده است و قطعاً ترسیم و تعریف این نگاه شریعت از جانب فقها، خود مبین و مؤید لزوم تربیت جنسی به دست والدین و سایر متولیان است.

دلیل سوم: سیره متشرعۀ

رویه دائم و همیشگی والدین دین‌مدار و مؤمن بر این بوده است که خودشان را به تربیت صحیح فرزندان و نگهداری آنان از آنچه موجب فساد اخلاقی‌شان می‌شود، ملزم بدانند.

در اثبات وجود این سیره متشرعۀ، فقها می‌گویند: بر ولی لازم است که از کودک خود در برابر آنچه باعث فساد اخلاق یا ضرررسانی به عقائدش می‌شود، صیانت و نگهداری کند؛ چراکه این صیانت از مهم‌ترین جهات ولایت ولی بر فرزند خود است و این ولایت تنها برای همین مراقبت و صیانت تشریح شده است، پس قیام و اقدام به آن لازم است و علت و مقتضی چنین الزامی سیره متشرعۀ به‌جامانده از گذشته است (سبزواری، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۱۲۰).

علاوه بر آن، در رأی دیگر آمده است که راه‌وروش همیشگی افراد دین‌دار، بر این اصل استوار است که والدین باید مانع از انحراف و ارتکاب قبیاح فرزندان خود شوند و حتی تأدیب و تعزیر آنها برعهده والدین است (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲۱، ص ۳۸۸؛ انصاری، ۱۴۱۵هـ ج ۱، ص ۲۵۶). البته در صورتی که والدین وظایف تربیتی خود را انجام ندهند، تنها ضمانت اجرایی این حکم، عقاب و کیفر اخروی است. این نوع ضمانت اجرایی، اختصاص به این مسئله ندارد؛ بلکه در بسیاری از احکام الهی نیز، همانند غیبت و دروغ و نگاه به نامحرم، تنها همین عقاب و ثواب اخروی ضامن اجرای احکام توسط مکلفان است.

نکته دیگر آن است که براساس اطلاق بعضی از روایات که در آنها به تعیین حاکم و مرجعیت فقیه در زمان غیبت برای هدایت و سامان دادن امور مادی و معنوی پرداخته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۷، ص ۱۴۰) و یا روایاتی که فقیه (حاکم) را با صفاتی همچون: امناء الرسول، ورثة الانبیاء، خلیفة الرسول، الحجة قبل الامام، افضل الناس بعد النبی، خیر خلق الله بعد الائمة معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۲۹ هـ ج ۱، ص ۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶)، می توان به وضوح حکومت اسلامی را یکی از متولیان اصلی تربیت جنسی دانست. البته این نگاه مبتنی بر خوانش مشهور از ولایت فقیه و تشکیل حکومت به دست فقیه است. حال حاکم اسلامی (حکومت) می تواند این وظیفه تربیتی را با تفویض آن به سایر نهادها و ارگان های زیرمجموعه خود انجام بدهد؛ از این رو حکومت نیز در کنار خانواده، یکی از متولیان اصلی تربیت جنسی است. البته اعمال این مسئولیت و تولیت حاکمیت می تواند از طریق نهادهای حاکمیتی، همچون آموزش و پرورش و صداوسیما، باشد.

ارتباط ادله مثبت وجوب تربیت جنسی و ادله لزوم حیا

یکی از مفاهیم اصلی که در گفتمان اخلاقی و رفتاری دین اسلام بر آن تأکید بسیاری شده است، مسئله اهتمام به شرم و حیا است. همین موضوع باعث می شود که برخی از افراد در مقابل گفتمانی که تربیت جنسی را یک ضرورت معرفی می کند، این نگرانی و انتقاد را داشته باشند که فرآیند تربیت جنسی با ادله ای که بر لزوم حیا تأکید دارند منافات داشته باشد. در حقیقت این گروه فکر می کنند تربیت جنسی باعث تحریک حس کنجکاو و آگاهی فرزندان بر مسائلی می شود که عموماً این نوع مسائل با کنجکاو فرزندان می تواند آسیبزا و خطرآفرین باشد.

در روایات ادله بسیاری بر لزوم حیا تأکید دارد که از جمله آنها عبارتند از: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: حیا، تمام دین است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ ج ۴، ص ۲۱). امیرالمؤمنین (ع) نیز می فرماید: حیا کلید هر خیر و برکتی است (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۷۱۷). در روایتی دیگر آمده است: حیا، انسان را از انجام کارهای زشت بازمی دارد (همانجا). در گستردگی مفهوم حیا خویشترنداری جنسی از بارزترین مصادیق آن به شمار می رود

و بر اساس روایات می‌توان گفت حیا عامل شکل‌گیری عفت و پاکدامنی در وجود انسان می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) در همین باره می‌فرماید: حیا، زمینه‌ساز پرورش عفت در وجود آدمی است(همان‌جا) و نیز می‌فرماید: به میزان رشد حیا در فرد، پاکدامنی در او افزایش پیدا می‌کند(همان‌جا).

با توجه به این روایات این نگرانی و انتقاد مبنی بر تنافی ادله و جوب تربیت جنسی و ادله حیا شاید در ظاهر موجه و منطقی به نظر برسد، اما با درک ماهیت و حقیقت تربیت جنسی این انتقاد پاسخ داده می‌شود و نگرانی مذکور رفع می‌شود. بنابراین تعارض واقعی بین این دو دسته از ادله وجود ندارد.

در پاسخ به این انتقاد باید گفت تربیت جنسی دارای روشمندی و ضابطه‌مندی خاصی است. اتفاقاً روش فعلیت و انجام تربیت جنسی در الگوی اسلامی براساس همین مفاهیم دینی است؛ بنابراین، این فرآیند باید طوری انجام بشود که تهییج و تحریک و آسیب‌های احتمالی آن به فعلیت نرسد. به دلیل همین نوع نگاه، در روش تربیت جنسی مسائل مختلفی بحث و بررسی می‌شود؛ مسائلی همچون: چگونگی پاسخ به سؤال‌های جنسی کودکان، طبقه‌بندی مطالب تربیتی براساس سن مخاطب، هم‌جنس‌بودن مرتبی و متربی، ملاک‌گزینی دقیق در انتخاب محتوای تربیت جنسی. تمام این نوع مراقبت‌ها در تربیت جنسی که در ذیل روش تربیت جنسی معرفی می‌شود دقیقاً به خاطر توجه به مفاهیمی همچون لزوم عفت و حیا است؛ بنابراین تربیت جنسی صحیح در الگوی اسلامی که قاعده‌مند است، توجه زیادی به عدم تحریک و تهییج و برانگیختگی حس کنجکاو و جنسی مخاطبان خود دارد.

بخشی از محتوایی که در تربیت جنسی بیان می‌شود، تبلیغ و تعریف و آگاه‌سازی مفاهیمی همچون خویش‌داری و عفت و حیا است. درواقع یکی از اهداف تربیت جنسی عقیف کردن افراد و به تبع آن جامعه است؛ بنابراین با توجه به دو دلیلی که ذکر شد، نه تنها تنافی و تعارضی بین ادله تربیت جنسی و حیا وجود ندارد، بلکه این دو در طول همه هستند و یکی از اهداف اصلی تربیت جنسی، ترویج عفت و حیا در افراد و در نتیجه سالم‌سازی جامعه اسلامی است.

ذکر یک نکته: ارتباط سند ۲۰۳۰ با ادله مثبت و جوب تربیت جنسی: آنچه در اسناد

بین‌المللی همچون سند ۲۰۳۰ که به‌حق مورد انتقاد بسیاری از مسئولان و اندیشمندان جامعه ما قرار گرفت، تفاوت اساسی با مدعای این نوشتار دارد. آنچه در این سند مورد نقد و رد افراد متخصص قرار گرفت، اصل لزوم تربیت جنسی نبود؛ بلکه روش‌ها و مبانی و محتوایی بود که کاملاً بیگانه از فرهنگ اسلامی و بومی جامعه ما بود. درحقیقت انتقاد اصلی به محتوا و روش آموزشی بود که در آن سند توافق شده بود. محتوا و روشی که در الگوی اسلامی تربیت جنسی نه‌تنها موردقبول نیست، بلکه بسیاری از آن محتوای موجود در سند بین‌المللی از نگاه اسلامی، از مفاهیم و مسائل ضدتربیتی بوده است؛ بنابراین از نگاه اسلام، اصل تربیت جنسی، اصلی موردقبول و لازم است که هدف نهایی آن سلامت جنسی فرد و خانواده و جامعه است، اما چگونگی و چیستی این نوع از تربیت مسئله بسیار مهمی است که براساس آموزه‌های دینی تعریف و تبیین می‌شود؛ ازاین‌رو تنها وجه مشترک نسخه‌های غربی و غیردینی تربیت جنسی، با الگوی اسلامی آن، پذیرش اصل لزوم و اهمیت این شاخه از تربیت در جامعه است، اما در چگونگی و ماهیت آن تفاوت‌های بسیاری بین تربیت جنسی براساس مبانی اسلامی و تربیت جنسی براساس مبانی غربی است.

یافته‌های پژوهش

براساس مستندات قرآنی و روایی که شامل ادله عام تربیت و ادله خاص تربیت جنسی بود و همچنین بررسی متون فقهی که در ذیل این مستندات آمد، تربیت جنسی بر متولیان آن، اعم از والدین و غیر آنها واجب شرعی است و روش ما بر کشف این حکم شرعی احتجاج و استناد به آرا و تبیین‌های فقهی در ذیل مستندات قرآن و روایی است. به‌عبارت‌دیگر ورود به عرصه استنباط از ادله از طریق استفاده از آرای استنباطی و اجتهادی فقها است؛ اما در ذکر ادله و چرایی این نتیجه دریافتی (وجوب شرعی تربیت جنسی) می‌توان به دو نکته اصلی که محوریت بیشتری در روش استنباط نگارنده داشت، اشاره کرد:

۱. در آرای فقهی به‌صراحت تعابیری در کلام فقها گفته شده است که دلالت بر وجوب تربیت جنسی دارد؛ به‌طورمثال در آرای مذکور چنین عباراتی وجود دارد: بر والدین لازم

است کودک خود را از فعل جنسی منع کنند، بر والدین بایسته است که فرزندان خود را از فساد اخلاقی بازدارند، بر پدر و مادر لازم است که از ایجاد و غلیان شهوت در کودک خود جلوگیری کنند، بر والدین لازم است کودک خود را از شرب خمر بازدارند، بر والدین لازم است که به کودکان خود بیاموزند تا در اوقات سه‌گانه، برای ورود به حریم خصوصی والدین اجازه بگیرند. تمام این عبارات و تعابیر موجود در آن، از قبیل لازم و بایسته است، تصریح بر پذیرش تربیت جنسی و وجوب شرعی آن دارد.

۲. باید از بسیاری از آموزه‌ها و احکام تربیتی جنسی امتثال شود. انجام و تبعیت از آنها، از طرفی نیازمند آگاهی و شناخت از آنها است، و از طرفی دیگر، این آگاهی و شناخت هم قطعاً از طریق تبیین و تعلیم توسط خانواده‌ها و کارشناسان و دانشمندان این حوزه حاصل می‌شود؛ بنابراین، این تعلیم و تبیین که در ذیل تربیت جنسی قرار می‌گیرد، مقدمه واجب است برای تحقق آن بایدها و نبایدهای شارع که در زمینه امور جنسی و باهدف رشد صحیح غریزه جنسی تشریح شده‌اند.

۳. در دو آیه مورد استناد (آیه وقایه و استیذان) که مبین مصداق و مرتبه‌ای از تربیت جنسی هستند، صریحاً صیغه امر در لسان شارع استفاده شده است. در آیه وقایه صیغه امر (قوا انفسکم) و در آیه استیذان (لیستأذنکم) بیان شده است و همان‌طور که در متن اصلی گفتیم به اتفاق آرای اصولیان صیغه امر ظاهر در وجوب است.

منابع

قرآن کریم

ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). *النهایه*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ هـ). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ابن فارس، احمد (بی تا)، *معجم مقاییس اللغة*. محقق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵هـ.ف). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

_____ (۱۴۱۵هـ.ب). *المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

انصاری، قدرت الله و همکاران (۱۴۲۹هـ). *مؤسسه أحكام الأطفال و أدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹هـ). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت.

بهشتی، محمد (۱۳۸۷). *آرای دانشمندان در تعلیم و تربیت*. تهران: سمت.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.

حکیم، محسن (۱۴۱۶هـ). *مستمسک العروه*. قم: مؤسسه دارالتفسیر

حکیم، محمد سعید (۱۴۱۵هـ). *منهاج الصالحین*. بیروت: دارالصفوه.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۶هـ). *صراط النجاه*. قم: مکتب نشر المنتخب.

_____ (۱۴۰۹هـ). *مبانی العروه الوثقی*. قم: منشورات مدرسه دارالعلم

_____ (۱۴۱۸هـ). *موسوعه الامام الخویی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخویی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالعلم.

راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵هـ). *فقه القرآن*. قم: انتشارات کتابخانه آیت ا... مرعشی.

سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳هـ). *مذهب الاحکام*. قم: مؤسسه المنار.

سیفی، علی اکبر (۱۴۲۹هـ). *دلیل تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سیوری، فاضل مقداد (۱۴۲۵هـ). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی.

صدر، محمد باقر (۱۴۰۳هـ). *الفتاوی الواضحه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

طباطبایی، محمد رضا (۱۳۷۹). *صرف ساده*. قم: دارالعلم.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹هـ). *العروه الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸هـ). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن* (احمد حبیب، محقق). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۹۸هـ). *التفسیر الکبیر*. بیروت: بی جا.
 فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۸۶). *انسان و سلامت جنسی*. تهران: نشر البرز.
 فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۳). *المحجبه البیضاء*. قم: جامعه مدرسین.
 فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر*. قم: مؤسسه دارالهجره.
 قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵هـ). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (بی تا). *سؤال و جواب*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
 کرکندال، لستر (۱۳۳۱). *آموزش جنسی اطفال* (مهدی جلالی، مترجم). تهران: فرانکلین.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹هـ). *الکافی*. قم: دار الحدیث للطباعه و النشر.
 گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۲هـ). *الدر المنصور*. قم: دار القرآن الکریم.
 محمدی ری شهری، محمد (بی تا). *میزان الحکمه*. قم: دار الحدیث.
 مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت ارشاد.
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب*. تهران: صدرا.
 مظفر، محمد رضا (۱۳۷۳). *اصول الفقه*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
 مغربی، ابوحنیفه (۱۳۸۵هـ). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل البیت.
 مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبدہ البیان*. تهران: المکتبه الجعفریه.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵هـ). *انوار الفقاهه - کتاب النکاح*. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).

نائینی، محمد حسین (۱۴۱۷هـ). *فوائد الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴هـ). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد (۱۴۲۲هـ). *رسائل و مسائل*. قم: کنگره نراقیین.

_____ (۱۳۷۶). *جامع السعادات*. قم: دارالتفسیر.

_____ (۱۴۱۵هـ). *مستند الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.